

سند سیاسی مصوب چهارمین کنگره سازمان

در باره مرحله کنونی جنبش ضد استبدادی

۱) با حرکت های دلاورانه دانشجویان، جنبش ضد استبدادی مردم ایران وارد مرحله جدیدی شد و برای اولین بار در بیست سال گذشته، شعارهای جنبش، مستقیماً، روی هسته مرکزی قدرت سیاسی تمرکز یافت. حوادثی که در روزهای هژدهم تا بیست و دوم تیرماه روی داد، بی تردید یک حرکت انقلابی بود. آنچه اتفاق افتاد یک خشم آنی و زودگذر نبود. زندگان نسل جوان کشور، پنج روز تمام، یک ریز، علیه ولی فقیه و ولایت فقیه شعار دادند و از استقبال بی سابقه و تحسین و همدلی همگانی مردم برخوردار شدند. گسترش بسیار سریع حرکت به غالب شهرهای بزرگ و رادیکالیزه شدن آنی شعارها نشان داد که جمهوری اسلامی روی انبار باروت نشسته است. و واکنش های آشفته و متناقض حکومتیان نشان داد که آن ها نمی توانند چاشنی انفجار را خنثی کنند.

بقیه در صفحه ۲

قطع نامه کنگره چهارم سازمان علیه آپارتاید جنسی

از آن جا که جوانان موتور حرکت های کنونی جامعه را شکل می دهند؛

از آن جا که بی آیندگی ناشی از فلاکت اقتصادی و ارتجاع فرهنگی حاکم دو وجه برجسته تقابل جوانان با حاکمیت است؛

از آن جا که نیمی از جوانان را زنان تشکیل می دهند که فشار ناشی از زندگی در سیستم آپارتاید جنسی آنان را چون آتشفشانی آماده طغیان کرده است؛

تعرض مستقیم به سیستم آپاتاراید جنسی و طرح شعارهای رفع تبعیض جنسی، تضمین کننده گسترش، تعمیق و رادیکالیزه کردن جنبش توده ای است. طرح شعارهای مستقیم علیه جداسازی جنسی، ارکان حاکمیت را هدف قرار داده و نیمی از جامعه را برای رسیدن به مطالبات خود در تغییرات احتمالی آینده برانگیخته و مورد حمایت قرار می دهد.

محورهای شعارها:

- ۱- علیه جداسازی جنسی
- ۲- علیه حجاب اجباری ، اختیاری بودن پوشش
- ۳- لغو قوانین ضدزن

اطلاعیه در مورد برگزاری کنگره چهارم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

چهارمین کنگره سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) یک هفته پس از خیزش سراسری دانشجویان و مردم علیه رژیم اسلامی برگزار شد.

کنگره این خیزش را که با مقاومت دلاورانه دانشجویان در مقابله با یورش نیروهای سرکوب به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر آغاز شد و به رونا رویی مستقیم مردم با رژیم اسلامی در ۲۲ تیر کشیده شد، سرآغاز دوره انقلاب مردم برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی ارزیابی کرد و سیاست تیغ برهنه رژیم در مقابل عزم مردم برای براندازی رژیم را محکوم و ناپایدار ارزیابی نمود.

کنگره مردم ایران را به خنثی کردن این سیاست از طریق گسترش مبارزه منفی، نافرمانی مدنی، ایجاد هسته های چابک مقاومت، تجمع ها و تشکل های مستقل خود و تلاش برای ایجاد تزلزل در نیروهای مسلح رژیم فراخواند و از همه اعضا و هواداران خود و نیروهای چپ و آزادی خواه در خواست کرد همه نیروی خود را برای دفاع از جنبش مردم بسیج کند.

کنگره تاکید کرد مردم با خیزش خود اعلام کرده اند سه خط قرمز رژیم را قبول ندارند و اگر رژیم ادعایی بر خلاف آن دارد حکومت خون و سرنیزه جمهوری اسلامی را به رفراندوم بگذارند .

کنگره همچنین در پاسخ تهدیدهای وحشیانه رژیم مبنی بر "قطع قطعه" و "تکه تکه" کردن مردم تاکید نمود، ادامه سرکوب ، کار را به ناگزیر به خشونت انقلاب خواهد کشانید و جنایتکاران را وادار خواهد کرد که بهای سنگینی برای جنایات خود بپردازند.

کنگره در نشست خود، پس برگزاری مراسم بیستمین سالگرد تاسیس سازمان، سند سیاسی پیشنهادی هیئت اجرایی سازمان را با اصلاحاتی به تصویب رساند؛ قطع نامه ای علیه آپارتاید جنسی صادر کرد؛ به بررسی وضعیت جنبش کارگری در شرایط کنونی پرداخت و قطع نامه ای در این رابطه از تصویب گذراند؛ به بحث و بررسی پیرامون انطباق ساختارهای تشکیلات و ارگان های سازمان با شرایط کنونی پرداخت و تصمیمات لازم را اتخاذ کرد و در پایان با انتخاب کمیته مرکزی سازمان و کمیسیون نظارت مرکزی به کار خود پایان داد.

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۵ مرداد ۷۸ - ۲۷ جولای ۱۹۹۹

نه ولایت، نه جنایت! حکومت خود مردم! رفراندوم! رفراندوم!

۲) سرکوب جنبش پنج روزه و تقریباً سراسری دانشجویان، پایان کار جنبش انقلابی نیست. دریای توفانی با تازیانه‌های خشایارشا زمان آرام نخواهد گرفت. قدرت‌نمایی‌های ابلهانه هیأت حاکمه، مردم را در برانداختن جمهوری اسلامی مصمم‌تر خواهد کرد. سرکوب حرکت گشایشی تعجب‌آور نبود. از اول معلوم بود که حرکتی که با شعارهای تیز سرنگونی آغاز شده، نمی‌تواند، هم‌چنان، در خط مستقیم پیش برود. به تجربه می‌دانیم که انقلاب‌ها قاعدتاً با شل-سفت‌کنی‌های متناوب و در خط شکسته پیش می‌روند. مهم این است که مردم - این بار بسیار صریح و نه از طریق حمایت از گروه حکومتی خاصی - نشان دادند که دیگر نمی‌خواهند جمهوری اسلامی را تحمل کنند و معلوم شد که حکومتیان نیز دیگر نمی‌توانند به شیوه گذشته حکومت کنند. آن‌ها خودشان نیز دریافته‌اند که در نظر مردم، دیگر هیچ نوع مشروعیتی ندارند. تصادفی نیست که به شمشیر برهنه متوسل شده‌اند؛ مردم به جان آمده را به تکه تکه شدن تهدید می‌کنند؛ و مانند سلطان صفوی، «زنده خواران» شان را به جان مردم می‌اندازند.

۳) آغاز جنبش مستقل و انقلابی تنها ولی فقیه را نشانه نگرفت، بن‌بست پلاتفرم اصلاحات خاتمی را نیز به نمایش گذاشت. تلاش دوساله خاتمی برای اصلاحات نشان داد که جمهوری اسلامی نه تنها ابتدایی‌ترین آزادی‌ها، بلکه حتی حکومت قانون را نیز نمی‌تواند تحمل کند. تجربه این دو سال نشان داد که در جمهوری اسلامی، قانون جز گردن گذاشتن به اراده فرمان‌روا، و پذیرفتن تبعیض، بی‌قانونی و بی‌حقی معنایی ندارد. معلوم شد که بزرگ‌ترین مانع قانون‌مداری، خود قانون اساسی جمهوری اسلامی است. حداکثر پلاتفرم خاتمی بر تفسیری از قانون اساسی نهاده شده بود که نه با نص خود قانون حمایت می‌شد و نه به وسیله ساختارهای اصلی قدرت. بنابراین دستگاه ولایت، خاتمی را درست با پلاتفرم خود او طناب پیچ می‌کرد. حمایت مردم از خاتمی بیش از آن که حمایت از پلاتفرم او باشد، وسیله‌ای برای مقابله با دستگاه ولایت بود. اما جنبش هژدهم تیر، با طرح مستقیم شعار سرنگونی و جا انداختن آن، نشان داد که ظرفیت پلاتفرم خاتمی دیگر تمام شده است و شعارهای او اعتبارشان را از دست داده‌اند. با آغاز جنبش مستقل انقلابی، خاتمی، در کنار دستگاه ولایت و در خدمت دستگاه ولایت، آشکارا در سرکوب خونین مردم شرکت نمود و «حکومت قانون» را عملاً برای مردم معنا کرد. از این رو، بعد از این تا پایان کار جمهوری اسلامی، اکثریت قاطع مردم دیگر به شعار

حکومت قانون اعتنایی نخواهند داشت، بلکه هر چه بیشتر، به ستیز با «قانون» و «قانون‌مداری» برخوانند خواست.

۴) سازش جناح‌های رژیم بر پایه پلاتفرم خاتمی عملاً ناممکن است و برپایه جناح تمامیت خواه بسیار شکننده و زودگذر. خاتمی در دوره بی‌اعتباری‌اش نمی‌تواند به چیزی دست یابد که در دوره برخورداری از حمایت مردم از رسیدن به آن ناتوان بود. بنابراین، سازش کنونی خاتمی با دستگاه ولایت که محصول گریزناپذیر وحشت از جنبش انقلابی و عبور مردم از «خط قرمز»‌های رژیم است، اولاً - به معنای از بین رفتن شکاف درونی رژیم نیست و ثانیاً - زیر پای خود خاتمی را خالی می‌کند. پیروزی پلاتفرم جناح تمامیت خواه تنها به معنای برهنه کردن تیغ سرکوب در مقابل مردم نیست، به معنای پایان کار یک جراحی بزرگ در درون حکومت هم هست. در نتیجه، پیروزی این پلاتفرم، می‌تواند روند تلاشی کل رژیم را شتاب بخشد. تردیدی نیست که دستگاه ولایت مصمم است با تمام نیرو علیه مردم بجنگد؛ و تردیدی نیست که این جنگ می‌تواند بسیار پرهزینه و پرتلفات باشد؛ اما فراموش نباید کرد که این جنگی است که اکنون دیگر عملاً آغاز شده است و با گریز از رویارویی - گریزی که عملاً ممکن نیست - نمی‌توان تلفات و خسارت‌های آن را کاهش داد. حقیقت این است که جهت و شکل مبارزه را - به ویژه در رژیم‌های استبدادی - معمولاً و عمدتاً، حکومت تعیین می‌کند و نه مخالفان آن. اکنون مساله این است که مردم ایران چگونه می‌توانند، با کمترین تلفات و خسارت و در کوتاه‌ترین زمان، در این رویارویی به پیروزی برسند.

۵) نگاهی به حوادث دو سال گذشته و مخصوصاً حوادث تیرماه هفتاد و هشت، تردیدی نمی‌گذارد که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران ولایت فقیه را نمی‌خواهند و اکثریت خردکننده‌ای از آنان با هر نوع حکومت دینی نیز مخالف‌اند. اما مخالفت تقریباً یک‌پارچه مردم با رژیم، ضرورتاً به معنای هم‌رأیی آنان در چگونگی رهایی از چنگ آن نیست. فراموش نباید کرد که فضای ایدئولوژیک غالب در مقیاس جهانی بسیار محافظه‌کارانه است و ما اکنون یکی از محافظه‌کارترین دوره‌های تاریخ معاصر بشری را از سر می‌گذرانیم. ضدیت با انقلاب یکی از رایج‌ترین پدیده‌های این دوره است. و این ضدیت در ایران - به خاطر مسخ‌شدگی فاجعه بار انقلاب ۵۷ - دامنه گسترده‌ای پیدا می‌کند. هنوز اصلاح‌طلبان در میان مردم نفوذ زیادی دارند، و هنوز بخش‌های قابل توجهی از مردم از خاتمی ناامید نشده‌اند.

بی‌تردید حوادث تیرماه ضربه بزرگی بر اندیشه اصلاح طلبی وارد آورده است، اما اصلاح‌طلبان هنوز به حاشیه جنبش رانده نشده‌اند. بنابراین شکاف میان اصلاح‌طلبان و طرفداران انقلاب هنوز هم یکی از مسایل مهم جنبش انقلابی است و بدون کاهش این شکاف به سود انقلاب، گسترش جنبش انقلابی آهنگ مطلوبی پیدا نخواهد کرد.

۶) آغاز جنبش مستقل و انقلابی و برهنه شدن تیغ سرکوب در مقابل مردم، به ناگزیر، آرایش مبارزاتی مردم را در مقابل رژیم در معرض تغییر قرار می‌دهد. حفظ پوشش قانونی حرکت‌ها و تجمع‌ها دشوارتر می‌گردد؛ حرکت‌های علنی و حتی بیان علنی نارضایی‌ها ممکن است کاهش یابد؛ نشریات نامطلوب از نظر دستگاه ولایت، اگر بسته نشوند، مرعوب می‌شوند؛ و در نتیجه، ارتباطات و مجاری مستقل سراسری که مردم را در مقیاس توده‌ای و در هم‌زمانی، پیوند می‌دهند، ضعیف‌تر می‌گردند؛ و دامنه جنبش توده‌ای کاهش می‌یابد. این‌ها هزینه‌های ناگزیر ارتقاء سطح جنبش ضد استبدادی هستند که مسلماً خصلت موقتی دارند. از این فشارها نمی‌توان و نباید زودرس بودن آغاز جنبش انقلابی را نتیجه گرفت. حقیقت این است که هیچ جنبش ضد استبدادی نمی‌تواند بدون تحمل چنین فشارهایی پوسته اولیه خود را بترکاند و به رویارویی سرنوشت‌ساز با استبداد دست یابد. نباید فراموش کرد که جنبش هژدهم تیر، محصول طبیعی بن‌بست اصلاح طلبی رسمی بود که از دوم خرداد هفتاد و شش آغاز شده بود. بعد از ورشکستگی مجدد دستگاه ولایت در انتخابات شورایهای محلی دیگر معلوم بود که آن‌ها خواهند کوشید تا انتخابات حساس مجلس شورای اسلامی به فرصت دیگری برای تحقیرشان از طرف مردم تبدیل نشود. تصادفی نبود که از آغاز سال هفتاد و هشت، نیروهای زیر فرمان دستگاه ولایت، یک لحظه از تعرض علیه مردم و جناح اصلاح طلب خود رژیم بازنايستادند. به یاد بیاوریم که فقط در یک ماهه قبل از هژدهم تیر، آن‌ها چهار یورش بزرگ پیاپی علیه اصلاح طلبی سازمان دادند. بنابراین، تلاش برای بازگشت به دوره قبل از هژدهم تیر، نشانه ساده‌لوحی و خیال‌پروری است. جنبش ضد استبدادی مردم ایران، جز رویارویی با روحانیت حاکم و پنجه افکندن با دستگاه ولایت راهی ندارد. این رویارویی مستقیم هر وقت دیگر هم که شروع می‌شد، همین فشارها را به بار می‌آورد. مساله حیاتی لحظه کنونی این است که مردم چگونه می‌توانند برای ادامه جنبش انقلابی، در مقیاسی توده‌ای، در سراسر کشور به میدان بیایند.

۷) مردم در صورتی می‌توانند در مقیاسی توده‌ای و سراسری، به اقدامات سیاسی مستقیم دست بزنند که از متن زندگی روزمره‌شان کنده نشوند. بعلاوه، جنبش توده‌ای نمی‌تواند علنی نباشد. و هر جنبش علنی، ناگزیر، باید در سازمان‌دهی و اشکال مبارزه، از بیشترین انعطاف برخوردار باشد. دوره انقلابی به معنای کنار گذاشته شدن مطالبات جزئی و غیرسیاسی و اشکال مسالمت‌آمیز و قانونی مبارزه نیست. جنبش انقلابی توده‌ای فقط از طریق ترکیب فعال و منطف مبارزات علنی و مخفی، قانونی و فراقانونی، سیاسی و صنفی، مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز و سازمان‌یافته و خودبخودی می‌تواند پیش برود. هیچ شکلی از سازمان‌دهی و مبارزه، در صورتی که به روحیه جمعی و حس هم‌بستگی مردم در مقابل تبعیض و زورگویی صدمه نزنند و در خدمت مقاصد غیردموکراتیک و تاریک‌اندیشانه قرار نگیرد، نباید کنار گذاشته شود. و بالاخره، جنبش انقلابی توده‌ای نیز بدون اعتناء به توازن نیروهای سیاسی پیش نمی‌رود و فقط از طریق به هم خوردن توازن نیروهای سیاسی به نفع مردم، می‌تواند گسترش یابد.

۸) در شرایط کنونی و تا زمانی که موج سرکوب کنونی از نفس نیفتاده باشد، استفاده از مبارزه منفی و اشکال مسالمت‌آمیز مقاومت، می‌تواند بصورت یکی از مناسب‌ترین راه‌های گسترش جنبش توده‌ای درآید. در چنین شرایطی اشکال قابل گسترش نافرمانی مدنی به سرعت می‌تواند توده‌گیر شود و نیروهای سرکوب را فرسوده کند. نافرمانی‌های مدنی کوچکی که قاعدتاً تنبیهات بسیار شدیدی در پی ندارند، به سرعت می‌توانند نیروهای سرکوب رژیم را در باتلاق نوعی جنگ گریلابی فرو ببرند و پراکنده سازند. فراموش نباید کرد که تنها از طریق گستراندن هر چه وسیع‌تر مقاومت است که می‌توان شدت سرکوب را کاهش داد. از این طریق است که مردم می‌توانند امکانات تمام‌نشده خودشان و پوشالی بودن رژیم را دریابند. تردیدی نیست که همه را نمی‌توان گشت؛ همه را نمی‌توان شکنجه داد؛ و همه را نمی‌توان به زندان بُرد. شکل‌گیری تجمع‌ها، انجمن‌ها و هسته‌های مقاومت، خصوصاً به وسیله جوانان در محلات زحمت‌کش‌نشین، می‌تواند نافرمانی مدنی را به سرعت توده‌گیر کند. گروه‌هایی که از این طریق بوجود می‌آیند، هم می‌توانند موتورهای کوچک نافرمانی توده‌ای باشند، هم در شرایط مساعد به تیم‌های ضربتی جنبش انقلابی تبدیل شوند؛ و هم شکل‌گیری تشکل‌های مردمی (شوراها، کمیته‌ها و تجمع‌های مستقل) را شتاب بدهند. این روند در مسیر برقراری ارتباط میان گروه‌های مقاومت محلی با حرکات جمعی در

دانشگاه‌ها و مراکز تحصیلی از یک سو و محیط‌های کار از سوی دیگر، تحکیم و تقویت خواهد شد. و بالاخره، از طریق نافرمانی مدنی مسالمت‌آمیز و هسته‌های چابک مقاومت توده‌ای می‌توان به یکی از حیاتی‌ترین ضرورت‌های دوره انقلابی، یعنی ایجاد تزلزل در صفوف نیروهای مسلح، جامعه عمل پوشاند و به افراد نیروهای مسلح نشان داد که ایستادن در مقابل مردم یا بازگشتن به آغوش مردم چه معنایی می‌تواند داشته باشد.

۹) برجسته‌ترین نقطه قوت جنبش ما این است که از آغاز، رکن اصلی استبداد مذهبی حاکم، یعنی رهبری و ولایت فقیه را نشانه گرفت. این، تاکتیکی کارساز است که باید آن‌را با دقت پی‌گیری کرد. ولایت فقیه و رهبری، رکن نظام استبدادی حاکم است که با فرو ریختن آن، این خیمه بر سر صاحبانش و انواع عملی استبداد ویران خواهد شد.

۱۰) با توجه به مشخصات شرایط کنونی، طرح‌رفراندوم عمومی در باره جمهوری اسلامی، یکی از مؤثرترین شعارهای بسیج‌گر توده‌ای در نبرد برای براندازی رژیم است. شعار رفراندوم عمومی تودهنی محکمی است علیه دستگاه ولایت که مدعی برخورداری از حمایت توده‌ای مردم ایران است؛ هم استدلال محکمی است برای نشان دادن بی‌اعتنایی اصلاح‌طلبان به پایه‌ای‌ترین قاعده دموکراسی؛ و هم نشان دادن راه حلی است برای پایان دادن به خشونت و خون‌ریزی و متقاعد کردن همه آنهايي که از خشونت و خون‌ریزی نفرت دارند و هنوز هم درنیافته‌اند که روحانیت حاکم جز منطق زور به چیز دیگری تن درنخواهد داد. تردیدی نیست که روحانیت حاکم و مخصوصاً دستگاه ولایت، هرگز به یک رفراندوم عمومی آزاد تن درنخواهد داد. اما توده‌ای شدن این شعار می‌تواند فشار عظیمی بر همه جناح‌های رژیم وارد بیاورد و در شتاب دادن به روند تلاشی آن نقش مهمی داشته باشد.

۱۱) آغاز دوره انقلابی به معنای منتفی شدن ضرورت تشکل‌ها و تجمع‌های مستقل مردمی نیست؛ برعکس، درست در چنین دوره‌ای است که سنگربندی مدنی توده‌ای اهمیتی صد چندان پیدا می‌کند و بیش از شرایط دوره آرامش، امکان علنی شدن می‌یابد. رژیم دیگر در شرایطی نیست که بتواند همه تشکل‌ها و تجمع‌های مستقل و از پائین رُسته را سرکوب کند. مخصوصاً در حوزه‌هایی که ضرورتاً با قدرت سیاسی اصطفاکامی مستقیم ندارند، مقابله با شکل‌گیری این نوع تشکل‌ها، عملاً هر چه بیشتر، ناممکن می‌گردد.

۱۲) به تجربه می‌دانیم که هر جنبش ضد استبدادی ضرورتاً به دموکراسی

نمی‌انجامد؛ به تجربه می‌دانیم که سرنگونی یک نظام استبدادی، حتی از طریق یک قیام توده‌ای و سراسری، ضرورتاً شرایط شکل‌گیری استبداد جدید را از بین نمی‌برد. استقرار دموکراسی به میزان سنگربندی توده‌ای مردم آگاه از منافع خود، و پای‌بند به اصول شهروندی آزاد و برابر همگانی، بستگی دارد.

برای این که جنبش ضد استبدادی مردم به استقرار دموکراسی بیانجامد، تقویت سنگربندی مستقل و توده‌ای بخش‌هایی از مردم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همان طور که کنگره اول سازمان ما تاکید کرده است، در شرایط ایران امروز، سازمان دهی مستقل و آگاهانه این بخش‌های مردم برای استقرار دموکراسی اهمیت ویژه‌ای دارد: کارگران، زنان، جوانان، اقلیت‌های ملی و مذهبی و فرهنگی. کارگران حلقه واسط این گروه هستند. زیرا اکثریت هر سه گروه دیگر و نیز اکثریت قاطع جمعیت ایران را کارگران و زحمتکشان هم‌سرنوشت با آنان تشکیل می‌دهند.

۱۳) سازمان‌دهی جنبش طبقاتی کارگران و زحمتکشان نافی مبارزه برای دموکراسی نیست، بلکه لازمه آن و تضمین‌کننده پیروزی آن است. همچنین تاکید بر اهمیت تعیین‌کننده بلوک طبقاتی کارگران و زحمتکشان، نه به معنای غفلت از ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی است؛ و نه به معنای کم‌توجهی به ضرورت مبارزه با نابرابری‌ها و ستم‌های غیرطبقاتی. فراموش نباید کرد که کارگران و زحمتکشان، یعنی اکثریت قاطع جمعیت کشور، نه با فراموش کردن موقعیت طبقاتی‌شان، بلکه دقیقاً با آگاهی از آن است که می‌توانند به پیکار براندازی استبداد و استقرار دموکراسی برخیزند. در عین حال تردیدی نیست که جنبش طبقاتی آگاه و مستقل کارگران و زحمتکشان، نه صرفاً می‌تواند به مبارزات اقتصادی محدود بشود و نه بی‌توجه به سطح عمومی جنبش ضد استبدادی و مساله کلیدی آن، یعنی مساله قدرت سیاسی، پیش برود. جنبش طبقاتی کارگران و زحمتکشان هر چه تکامل‌یافته‌تر بشود و هر چه جهت‌گیری سوسیالیستی صریح‌تری پیدا کند، ناگزیر، با استواری بیشتری برای استقرار شهروندی آزاد و برابر همگانی خواهد جنگید. زیرا بلوک طبقاتی معطوف به سوسیالیسم بدون تاکید بر آزادی‌های بی‌قیدوشرط سیاسی و بدون تاکید بر حقوق شهروندی برابر برای همگان، نمی‌تواند پا بگیرد و توده‌ای شود. و البته، دموکراسی نیز نمی‌تواند بدون تاکید بر برابری اجتماعی و گشودن روزنه‌ای - هر چند کوچک - به چشم‌انداز دست‌یابی به برابری فرصت‌های اجتماعی قوام یابد و پایدار بماند.

نامه‌ی مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی به خاتمی

در پی سازماندهی شوهای تلویزیونی برای فضا سازی علیه جنبش دانشجویی و تلاش برای وصل کردن آن به خارج از کشور، اعتراض به شیوه کار وزارت اطلاعات به نمایندگان سابق مجلس نیز رسیده است. مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای به محمدخاتمی در ۷ مرداد، نوشتند: «از حضرت عالی انتظار می‌رود که دستور فرمائید هر چه سریع‌تر از تحرکات و موارد خلاف قانون اساسی در زیر مجموعه دولت و آن هم در اطلاعیه‌های منتشره به نام وزارت اطلاعات جلوگیری به عمل آید و با اقدامات و پیگیری مؤثر امکان آن را فراهم سازید که افراد دستگیر شده بدور از خشونت متقابل در یک جو آرام و سالم در دادگاه صالحه و بصورت علنی مورد محاکمه قرار گیرند و نتیجه حکم دادگاه با استدلال و منطق و بعد از دفاعیه متهمان در رسانه‌ها مطرح شود و حقوق اولیه و انسانی که مورد تاکید قانون اساسی نیز می‌باشد مورد تاکید مجدد قرار گیرد».

مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی و ستاد حل بحران

مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی با انتشار بیانیه‌ای در ۴ مرداد ۷۸ در خصوص حوادث اخیر، ماجرای کشف قتل‌های زنجیره‌ای و نقش باند سعید امامی در آن؛ نقش نیروی انتظامی در حوادث کوی دانشگاه؛ انتشار نامه فرماندهان سپاه پاسداران به خاتمی و نقش صدا و سیمای جمهوری اسلامی برای پوشش دادن این جریان‌ها، خواستار تشکیل ستادی برای حل بحران شد. در این بیانیه آمده است: «از آن جا که به نظر می‌رسد مغز متفکری در پشت این جریان‌ها به برنامه‌ریزی و توطئه علیه نظام مشغول است و اهداف خود را از طریق بعضی از افراد نهادها و در پناه واژه دین و ولایت به پیش می‌برد، مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی به منظور غلبه بر نارسایی‌ها و گرفتن امکان توطئه از دشمنان دین و ملت تشکیل ستادی مرکب از نمایندگان همه گروه‌های ملی و مذهبی و وفاداران به قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران برای غلبه بر هرگونه بحران آفرینی را با به رسمیت شناختن حقوق همه آحاد جامعه بر اساس "ایران برای همه ایرانیان" پیشنهاد می‌کند و امیدواریم که این پیشنهاد مورد قبول مقام رهبری و ریاست جمهوری نیز قرار گیرد».

بدون تفسیر

محمد خاتمی و جنبش مردم

محمدخاتمی در سخنان خود در اجتماع مردم همدان در روزسه‌شنبه پنجم مرداد ۷۸، گفت: «شورش‌ها و بلواهای پیش آمده پس از حادثه کوی دانشگاه حادثه‌ای زشت و نفرت‌آور بود که چهره ملت عزیز، مقاوم، صبور و منطقی ایران را مکدر کرد. آن چه پیش آمد، لطمه به امنیت ملی بود؛ تلاش برای بر هم زدن آرامش مردم و تخریب اموال عمومی و خصوصی و بالاتر از همه، اهانت به نظام، پایه‌ها و ارزش‌های آن از جمله رهبر انقلاب بود.» (این حادثه، حادثه‌ی ساده‌ای نبود. تلاشی بود برای مرزشکنی، این حادثه یک حرکت کور بود. شورش و آشوب با شعارهای منحرف کننده و ضدامنیت ملی بود. این حادثه یک سناریو و نمایشنامه‌ای برای برهم زدن شعارهای اساسی که در دوره ریاست جمهوری مطرح شد و تحریک احساسات مردم متدین، دلسوز، وطن‌خواه و معتقد به رهبری انقلاب بود. در واقع این شورش نه تنها یک عمل ضدامنیتی و ضدآرامش بود، بلکه یک اعلام جنگ با رئیس جمهوری و شعارهایش بود. در این حوادث نیز معلوم شد که امنیت برای ما یک امر جدی است و با امنیت ملی نمی‌شود با تسامح و شوخی برخورد کرد.) «من از تلاش ارزشمند وزارت اطلاعات که در این عرصه در کنار نیروهای نظامی و انتظامی برای برقراری نظم تلاش کردند، تشکر می‌کنم».

سپاه پاسداران و خاتمی

یحیی رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران در واکنش به نامه ۲۴ تن از فرماندهان سپاه به خاتمی در دوم مردادماه در جمع دانشجویان بسیجی گفت: «رابطه سپاه پاسداران با ریاست جمهوری رابطه‌ای بسیار صمیمانه است و ما موظف هستیم از آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهوری نظام اسلامی و یکی از ارکان نظام با تمام توان حمایت کنیم. سپاه همواره پشتیبان ریاست جمهوری بوده و تضعیف و اهانت به ایشان را تحمل نخواهد کرد».

عسکراولادی و حمایت از خاتمی

جمعیت مؤتلفه اسلامی از هنگامی که حکم ریاست جمهوری خاتمی به دست رهبری تنفیذ شد، خود را موظف به حمایت از ایشان و دولت دانسته و می‌داند. ۵ مرداد ۷۸

خامنه‌ای و حمایت از خاتمی

علی خامنه‌ای رهبر رژیم اسلامی بعنوان امام جمعه تهران در سخنانش در نماز جمعه ۸ مرداد، به بررسی حوادث اخیر کشور و جنبش دانشجویان پرداخت و در این رابطه گفت: «هدف از اغتشاشات ۲۱ و ۲۲ تیرماه، ضربه به امنیت ملی بود. جرقه‌ای که دشمن منتظر آن بود، حادثه بسیار تلخ کوی دانشگاه بود و بنده هنوز در باره این حادثه یک استنتاج قطعی ندارم. و ابعاد آن برای ما روشن نیست. اما حادثه‌ی بسیار تلخی بود و خیلی سخت است که بتوان باور کرد این حادثه اتفاقی بوده باشد.» «میان مسئولان نظام هیچ اختلافی وجود ندارد. همه مسئولان نظام یک حرف واحد می‌زنند و اختلافی میان آن‌ها نیست و در همین قضایای اخیر، مواضع روسای سه قوه به خصوص رئیس جمهور، موضعی بود که صددرصد مورد تایید و حمایت من بود. من از مسئولان کشور به ویژه شخص رئیس جمهور به طور قاطع حمایت می‌کنم و اگر ایرادی هم به عملکرد برخی از افراد دولت داشته باشم با رئیس جمهوری در میان می‌گذارم.» «برای من مغزها و دل‌ها و عمل‌ها اهمیت دارد، هر کسی به اسلام، ارزش‌ها، امام، مصالح ملی و سرنوشت این کشور بیشتر علاقه نشان دهد، او برای من عزیزتر است حال به هر خط و جماعت و جریان سیاسی که تعلق داشته باشد».

نامه‌ی فرماندهان سپاه و تصمیم خاتمی

محسن رضائی در برنامه تلویزیونی پنج‌شنبه شب ۳۱ تیرماه، به بررسی نامه فرماندهان سپاه و نقش آن در تصمیم خاتمی به سرکوب جنبش دانشجویان و مردم پرداخت. او در این رابطه گفت: «فرماندهان که روز دوشنبه و سه‌شنبه می‌پیند که مقدمات شان مورد اهانت قرار گفته، به رهبری اهانت شده، به ارزش‌ها اهانت شده، خیلی طبیعی است که این‌ها احساسات درونی خودشان را برادرانه به رئیس جمهوری منعکس کنند. این‌ها را منعکس کرده‌اند آقای خاتمی هم بزرگوارانه دو سه جمله زیر نامه برایشان نوشته است. بعد هم مصاحبه ایشان بعد از ظهر سه‌شنبه خیلی مصاحبه خوب، بسیار مقتدرانه و جالب بود. در این مرحله اصلاً حادثه تمام شد. در حقیقت مسئله نامه تمام شد. و هم پاسخ آقای خاتمی در حقیقت به نامه داده شد».